

دست درازی تازه بحقوق مردم

ماهنامه مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

روز سه شنبه ۱۶ اسفند ماه آقای امیر عباس هوییدا نخست وزیر از مجلس خواست که با تشکیل مجلس مؤسسان بمنظور تغییر سه اصل از متمم قانون اساسی موافقت کند این سه اصل (یعنی اصل ۳۸، ۴۱ و ۴۲) مربوط بتعیین نایب السلطنه در غیبت شاه است. متن این اصول سگانه بقرار زیرین

است: اصل ۳۸ «در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد، اگر باین سن نرسیده باشد نایب السلطنه از غیر خانواده قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد» اصل ۴۱ «در موقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد و انعقاد مجلسین زیاد از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید تعویق یابد» اصل ۴۲ «هر گاه دوره وکالت وکلای هر دو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند و وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد میشود» طبق اصل ۳۸ تعیین نایب السلطنه هنگام انتقال سلطنت از حقوق خاص مجلس شورای ملی است و کلمه انتقال اعم از انتقال سلطنت بعلت مرگ شاه یا هر علت دیگری است اصول ۴۱ و ۴۲ برای جلوگیری از هر گونه فترت و احتراز از بلا تکلیفی مقام صرفاً تشریفاتی سلطنتی است و با اجرای آنها وضع

این مقام بسرعت روشن میشود. اینک هوییدا از مجلس اجازه تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر آنها را خواسته است. برای چه؟ استبدلال او این است که «اصول ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ از متمم قانون اساسی که مربوط بانقلاب مقام نیابت سلطنت در دوره ای که پادشاه به سن ۲۰ سال تمام نرسیده است در مقام اجرا مستلزم آن است که طی تشریفات که طبعاً مدتی بطول خواهد انجامید نایب السلطنه انتخاب گردد و این طریق فاصله ایجاد می گردد و در نتیجه بلا تکلیفی در چنین امر خطیری پیش می آید حال آنکه مقام نیابت سلطنت شایسته آن است که استقرار کامل و ثبات مداومی داشته باشد بطوریکه در هیچ لحظه از زمان اداره مملکت در تماس با جهان پر تلاطم امروز بلا تکلیف نماند و امر خطیر سلطنت دچار وقفه و تاخیری نگردد.» در این استبدلال که صرفاً برای پوشاندن حقیقت بعمل آمده، زردای منطق وجود ندارد زیرا پایه و اساس آن خراب است. این استبدلال صرفاً بر این پایه معیوب قرار دارد که «اداره

چرا رژیم شاه از پیمانهای نظامی امپریالیستی خارج نمیشود؟

پیمان سنتو و قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا لجاج میورزد. وزیر خارجه در پیام خود به دبیر کل سنتو ضمن تأیید و پشتیبانی از «همکاری میان دول عضو سنتو برای پیشرفت هدفهای مشترک دول عضو» اعلام داشت که «مسافرت اخیر جنابعالی به تهران فرصت دیگری بدست داد تا در باره سازمان پیمان مرکزی به تبادل نظر بپردازیم و علاقه خویش را کماکان برای همکاری با دیگر اعضای سنتو در راه وصول به هدفهای مشترک سازمان با اطلاع جنابعالی برسانیم».

در ماههای اخیر از زبان مقامات رسمی ایران هرچندی یکبار لندلندهائی علیه سنتو شنیده میشود. جراند دولتخواه کشور این «لندلندها» را با آب و تاب در صفحات خود منعکس کردند و ضمن آن چنین جلوه میدادند که گویا گردانندگان رژیم با توجه به امکانات عینی فراوانی که در جهان معاصر در پرتو تغییر تناسب قوا بسود ترقی، صلح و استقلال ملل و گسستن زنجیرهای وابستگی به نیروهای استعمار کهنه و نو، پدید گشته است سرانجام بسر عقل آمده، واقع بین تر شده اند و برای تجدید نظر در سیاست ضد ملی شرکت در پیمان امپریالیستی سنتو آمادگی بیشتری از خود نشان میدهند.

از لندلند تا عمل

ولسی اظهارات صاحبمنصبان رژیم در پیمان دوازدهمین سال موجودیت این آفریده کربه دوران «جنگ سرد» و چگونگی تدارک آنان برای شرکت در اجلاس سالیانه شورای وزیران سنتو، که در روزهای ۲۶ و ۲۷ آوریل در لندن صورت بگیرد عیار واقعی این دعاوی را آشکار ساخت و نشان داد که رژیم شاه نه تنها سر آن ندارد که با استفاده از امکانات جهانی موجود در جهت مصالح حیاتی مملکت گام بردارد بلکه برعکس با همان نابخردی سابق در ادامه شرکت در

دبیر کل سنتو نیز در پایه خود بمناسبت پایان دوازدهمین سال پیمان تصریح کرد که «ما سیر خود را زمین نگذاشته ایم و برنامه های هماهنگی دفاعی (۱۴) سنتو بصورت یکپارچه تمرینات دفاعی همچنان ادامه دارد». بدینسان موضع نمایندگان رژیم شاه در اجلاس عنقریب شورای وزیران سنتو که طبق اخبار جراند باید «آینده سنتورا مورد بررسی قرار دهد» از هم اکنون قابل پیشبینی است. و دیپلماتهای آمریکا و انگلیس و نیز عباسعلی خلیفه تبری دبیر کل سنتو میتوانند اطمینان کامل داشته باشند که مسافرتهای اخیر آنان به تهران و فعالیت های پشت پرده آنان در تهران و واشنگتن به نتیجه مطلوب رسیده بقیه در صفحه ۲

سخنرانی رفیق رضا رادمش در هفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان

آوردده اید خرسندی فراوان همه مبارزان راه صلح، دمو کراسی و سوسیالیسم را بر میآزمیزد. بدون تردید با موفقتهائی که در مدت نسبتاً کوتاهی نصیبان شده است اساس مستحکم یک آلمان واحد، صلح دوست و سوسیالیست فردا گذاشته میشود. در واقع برای صلح اروپا وجود آلمان دمو کراتیک یک سعادت واقعی است. آلمان غربی به بزرگترین دشمن اصلی همزیستی مسالمت آمیز، خلع سلاح و تخفیف و خامت اوضاع در اروپا مبدل گردیده است. تا کنیک کنونی کزینگر - اشتراوس عبارت است از تعقیب سیاست شکست خورده تجدید نظر در مرزها و نادیده گرفتن وجود آلمان

رفقای عزیز! اجازه دهید صمیمانه ترین تبریکات کمیته مرکزی حزب توده ایران و همه اعضای حزب و همه مردم زحمتکش ایران را بمناسبت تشکیل هفتمین کنگره تاریخی تان بشما تقدیم داشته و موفقتهای باز هم بیشتری را برای شما آرزو نمایم. در تاریخ، کنگره حاضر بشما به یک پیروزی بزرگ طبقه کارگر آلمان برهبری حزب سوسیالیست متحده آلمان ثبت خواهد گردید. موفقیت های کمی و کیفی اینکه شما در رشد و تکامل سریع اقتصاد سوسیالیستی، در افزایش دائم التزاید حیثیت و اعتبار سیاسی نخستین کشور کارگری - دهقانی در آلمان که شما اساسگذار آئید و در بهبود وضع مادی و معنوی مردم این سرزمین بکف

متن تلگراف تسلیت حزب توده ایران به حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت

مرگ رفیق کامارف فضانورد قهرمان شوروی

مسکو - کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
رفقای عزیز!
با احساس تأثیر عمیق از مرگ رفیق کامارف کیهان بورد قهرمان اتحاد شوروی - بنام حزب توده ایران این ضمیمه بزرگ را به حزب کمونیست شوروی دولت شوروی و مردم شوروی صمیمانه تسلیت میگوئیم. خواهشمندیم تسلیت و همدردی صمیمانه ما را بخواواده رفیق کامارف ابلاغ کنید.

رضا رادمش
۵ اردیبهشت ۱۳۴۶

چند نکته درباره بودجه سال آینده

نکات اساسی و عمده بودجه که منعیس کننده سیاست عمومی رژیم است، به تصویب میرسد. زیرا مجلسیان رژیم تأیید و تصویب در دست اقدامات دولت و وظیفه ای برای خود قائل نیستند و رژیم نیز وظیفه دیگری برای آنان نشناخته است. مطبوعات ایران نیز که امکانات بیشتری برای بررسی داشتند، جز تأیید و تجدید کاری انجام ندادند و اگر هم به سیاست عمومی دولت در زمینه بودجه انتقادی وارد آمد، بقیه در صفحه ۴

لایحه بودجه سال ۱۳۴۶ مانند سالهای گذشته با تأخیر تقدیم مجلس شد. با آنکه مجلسیان عدم رضایت ظاهری خود را از این تأخیر ابراز داشتند و وقت را برای بررسی بودجه کافی ندانستند، معیناً با شتاب آنرا تصویب کردند. تجربه نشان میدهد که اگر هم برای تحلیل و بررسی فرصت کافی در دسترس مجلس نشینان بود، جز تغییرات جزئی بمنظور حفظ منافع این یا آن گروه و یا تأمین امکانات بیشتر برای این یا آن دستگاه تغییرات دیگری در بودجه وارد نمیشد و تمام

جشن اول مه فرخنده باد!

هیت تحریریه ماهنامه «مردم»
جشن اول ماه مه، روز همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان را همه کارگران ایران صمیمانه شادباش میگوئید و برای کارگران و زحمتکشان ایران گامیابی در مبارزه و کار و زندگی را آرزو مند است.

بقیه از صفحه ۱

چرا رژیم شاه از پیمانهای نظامی امپریالیستی خارج نمیشود ؟

و بویژه «تخصیص بخشی از اعتبارات مصوبه مربوط به کمک‌های نظامی برای کمک نظامی به ایران» که تصمیم آن ضمن پیام اخیر سالیانه جانسون به کنگره امریکا اعلام شد تأثیر خود را در موضع‌گیری زمامداران ایران بخشیده است. البته نمایندگان ایران در این اجلاس باز هم برخی از لندلند های خود را برای گرفتن این یا آن امتیاز فرعی تکرار خواهند کرد ولی چنانکه جریان امر نشان میدهد در تبعیت آنان از نقشه‌های امپریالیستی در گذار پیمان نمیتواند تردید وجود داشته باشد.

آیا رژیم برای ماندن در این پیمانها

بهباه نای هم دارد ؟

چه عواملی رژیم موجود را و می‌دارد که حتی در دوران فروکش ترمیمی «جنگ سرد» و کاهش نسبی وخامت اوضاع جهان و بویژه در شرایط وجود مناسبات ایران با همسایه شمالی ما اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی (که پیمان سنتو برای پیشگیری باصطلاح «خطر تجاوز» آنان اختراع شد) همچنان در پیمان های تجاوزکار امپریالیستی باقی ماندند رژیم در تبلیغات خود سخت از سیاست «مستقل ملی» دم می‌زند ولی آیا لجاج در ادامه شرکت در این پیمان نشانه «استقلال» و «ملی» بودن است ؟ مگر خود شاه و نخست وزیر و وزیر خارجه در این اواخر به تعریض و تاویج بارها اعتراف نکرده‌اند که این پیمان دیگر «بامقتضیات دوران و روح زمان» و غیره و غیره هماهنگ نیست ؟ مگر خود آنها بویژه در دوران اخیر بارها اذعان نکرده‌اند که دیگر «خطری» از جانب شمال متوجه آنها نیست ؟

سخن‌گویان رژیم حالا در قبال چنین سئوالی به «خطر» دیگر، به «خطر» معسر و بدخواهی توسعه طلبانه برخی از محافل غربی در خلیج فارس استناد می‌ورزند ولی حتی بر فرض صحت چنین ادعایی نیز مگر خود زمامداران ایران در طول دو سال اخیر بارها تأکید نکرده‌اند که گردانندگان اصلی پیمان سنتو یعنی دولتهای انگلیس و امریکا در حوادث قبرس و در هنگام تصادمات مرزی میان پاکستان و هندوستان آشکارا نشان دادند که سلاح سنتو را فقط زمانی حاضرند بکار اندازند که پای «منافع» آنان در میان باشد و لا غیر ؟ از این بالاتر مگر وزیر خارجه انگلیس بارها و از جمله در سال گذشته پس از اجلاس شورای وزیران سنتو در آنکارا، هنگام بازگشت به لندن، صریحاً نگفت «سنتو بعنوان یک پیمان نباید بکنار در اختلافات و کشمکشهایی که مستقیماً به پاره‌ای از اعضای آن مربوط است کشانده شود. کشورهای عضو در خارج از پیمان طبعاً گرفتارهایی دارند و اغلب ما باید سنتو مستقیماً در مشکلات آنها دخالت کنیم و حال آنکه در واقع این نقش پیمان سنتو نیست ؟ مگر دین راسک درهمان اجلاس آنکارا بدون کوچکترین ابهام اعلام نکرد که «همکاری

ایالات متحده با پیمان سنتو محدود به دفاع در قبال تجاوز کمونیست‌هاست ؟ در زمینه این واقعات هیچ‌جائی برای توجیه «ضرورت» ادامه شرکت در سنتو باقی نماند. از سوی «شمال» «خطری» نیست که حربه سنتو برای پیشگیری آن لازم باشد. به فرض وجود «خطر» در منطقه خلیج هم بکار انداختن حربه سنتو میسر نخواهد بود. پس علت شرکت در این پیمان را باید در جای دیگر جستجو کرد. یک نکته مسلم است: هم‌بانیان انگلیسی و امریکائی سنتو و هم رژیم شاه هر دو در حفظ سنتو ذینفعند. منتها هر کدام از زاویه منافع خاص خود.

امپریالیستها در حفظ سنتو ذینفعند زیرا:

الف - سنتو تکیه گاه مؤثریست برای تأمین منافع نفتخواران جهانی در خارخ نزدیک و میانه ؛

ب - سنتو تکیه گاه‌یست برای اعمال نفوذ سیاسی در کشورهای آسیای عضو، برای کنترل ارتش های این کشورها، برای رخنه در مواضع حساس این ارتشها، برای تدارک زمینه انواع نقشه های کودتائی و در موارد خاص برای مداخله مستقیم در سر کوب جنبشهای ملی آزادیبخش ملل این منطقه ؛

ج - شرکت در پیمان سنتو رژیم شاه را الزاماً در قبال امپریالیسم متحد نگاه میدارد؛

د - سنتو حربه‌ایست برای سوق اقتصاد ایران از طریق انواع تعهدات ناشی از شرکت در این پیمان و بویژه از طریق فعالیت سازمان برنامه، به مجرائی هماهنگ با منافع سوسیالیست.

انحصارات امپریالیستی بطور کلی سنتو همراه با کنسرسیوم نفت، سازمان برنامه و سیاست میدان دادن به فعالیت سرمایه های انحصاری امپریالیستی و واردات ۶ - ۷ برابر صادرات یکی از اهرمهای اساسی تحکیم مواضع امپریالیسم در ایران و در سراسر خاورمیانه و نزدیک است. بهمین جهت محافل امپریالیستی امریکا و انگلیس با تمام قوا در حفظ این اهرم و متحد نگاهداشتن رژیم موجود میکوشند، و اما رژیم شاه، نیز بعلاوه خصلت ضد ملی و ضد دموکراتیک خود و نیز بعلاوه شلاقه به حفظ پیوندهای خود با امپریالیسم این تعهدات را می‌پذیرد. رژیم به استحکام خود در برابر واکنش های احتمالی مردم اطمینان ندارد. امپریالیستها نیز از این خوف اطمینان رژیم استفاده میکنند و آنرا به حفظ تعهدات خود و تحکیم پیوندهای خود با دول امپریالیستی و از جمله به ابقای در پیمان سنتو و قراردادهای نظامی دو جانبه با امریکا علاقمند میسازند.

امکانات عینی جهانی و روش سران رژیم

این صحیح نیست که رژیم شاه امکان واقعی خروج از پیمان سنتو و الغای قرارداد دو جانبه با امریکا را ندارد. در جهان مادر پر تو وجود جامعه نیرومند کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها کشور زادگاه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و دستاورد

بقیه از صفحه ۱

دست درازی تازه به حقوق مردم

مملکت در تماس با جهان پر تلاطم «منحصراً وابسته بوجود شاه یا نایب السلطنه است و مقام نایب السلطنه چنان «امر خطیری» است که اگر لحظه‌ای بلا تکلیف بماند آسمان زمین خواهد خورد و همه چیز از دست خواهد رفت و بر این پایه تغییر مواد سگانه متمم قانون اساسی را قبل از تاجگذاری شاه امری فوری و حیاتی می‌شمارد. این طرز تفکر بی‌کم و کاست طرز تفکر دوران استبداد است که همه چیز وابسته بشخص شاه یا نایب اوست

های شگرف آنان در تمام شئون حیاتی و اقتدار روز افزون سیاسی و اقتصادی و نظامی آنان و نیز در نتیجه بسط و تقویت جنبشهای آزادیبخش ملی در عرصه جهانی امکانات بسیار مساعدی برای تأمین آزادی و استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی کشورها و ملل کوچک پدید آمده است. در نتیجه همین عامل نیرومند است که امروز دولت ایران میتواند از کشور سوسیالیستی همسایه شمالی خود کارخانه ذوب آهن بخرد، ارزش مبادلات ایران و شوروی را طی ۵ سال به ۵۰۰ میلیون دلار و بیشتر افزایش دهد و حتی با خرید اسلحه از آن کشور خود را از عواقب وخیم ناشی از انحصار امپریالیستی فروش اسلحه مصون نگاهدارد. وقتی تناسب قوای کنونی در عرصه جهانی به دولت ایران امکان میدهد پیشنهاد اتحاد شوروی را حتی در زمینه خرید ۱۰ تا ۴۰ میلیون تن نفت مورد بررسی قرار دهد و برای تحقق این پیشنهاد گامهای عملی بردارد و قرارداد استخراج نفت منعقد سازد (عملی که طبعاً با منافع انحصارات پر قدرت نفتی بر خورد میکند) چگونه میتوان مدعی شد که رژیم شاه نمیتواند در زمینه خروج از پیمانهای نظامی به اقدامات مؤثر دست بزند و گامهای اساسی بردارد ؟ خیر. تناسب قوا در جهان کنونی چنین امکانی را کاملاً در دسترس رژیم ایران قرار داده است. رژیم کنونی میتواند ولی بعلاوه خصلت ضد ملی خود و بعلاوه علاقه به حفظ پیوندهای خود با محافل امپریالیستی نخواهد این امکان مساعد را به واقعیت بدل سازد. لجاج رژیم موجود در ادامه سیاست ضد ملی شرکت در پیمانهای تجاوزکارانه نظامی یکی از عوامل منفی مؤثری است که نمیگذارد مردم ایران از نعمت طبیعی همسایگی با بزرگترین کشور سوسیالیستی جهان، چنانکه باید و شاید برخوردار گردند.

وجود همین خصلت ضد ملی است که موجب میشود مردم ایران و سازمانهای ملی و مترقی آنان از هر امکانی برای مبارزه آشتی ناپذیر علیه این خصلت و الغای آن استفاده کنند. ادامه شرکت در پیمان تجاوزکار سنتو و قراردادهای نظامی دو جانبه با امریکا مخالف مصالح حیاتی مردم ایران است. کشور ما رامیتوان و باید از این پیمانهای امپریالیستی خارج ساخت.

پ. پیکار

در این استدلال مشروطیت، دموکراسی، حقوق مردم یکجا بدور انداخته شده و بجای (حکومت ناشی از ملت)، (همه چیز ناشی از شاه یا نایب او) گذاشته شده در اینصورت حتی یک لحظه نبودن شاه یا نایب او موجب از دست رفتن همه چیز خواهد بود در این میان قوه مقننه و قضائیه و مجریه که بصورت مقامات قانونگذاری، قضائی و دولتی هستند که اگر طبق قانون اساسی وجود آیند حتی با نبودن شاه هم امور مملکت را اداره میکنند، کان لم یکن فرض شده‌اند و یک مقام صرفاً تشریفاتی یعنی سلطنت جای آنها گرفته‌است. علاوه بر این قانون اساسی حتی برای اختراز از قدرت و بلا تکلیفی در این امر تشریفاتی، شامل سه ماده فوق است که با اجرای آنها حد اعلا فقط در تمام تشریفاتی سلطنتی بلا متصدی میماند و بدیهی است که در چنین مدت کوتاهی هیچگونه خلی بارکان حکومت مشروطه و کشور وارد نخواهد آمد. حقیقت اینست که شاه برای آخرین اختیارات مجلس و مردم کوشش میکند. گر چه هویدا صریحاً نگفت که اصلاح مواد سگانه فوق بجه نحو خواهد بود، ولی از بیانات او و همچنین از مندرجات روزنامه‌ها پیداست که هدف این تغییر سبب حق مجلس شوری در تعیین نایب السلطنه و تقویش آن بشاه عبارت دیگر گرفتن حقی از مردم و دادن آن به شاهی خودگامه است. شاه میخواهد هنگام نهادن تاج بر سر پیش از پیش از اختیارات کامل یک شاه مستبد بر خوردار باشد. و بتواند این اختیارات را در دودمان خود ابدی کند. شاه یک تجربه تلخ هم از دوران حکومت کتر مصدق دارد؛ موقعبه. پای ۲۵ مرداد شکست خورد و دخالت مستقیم در این کودتا روشن گردید از ترس مردم ناچار تبرک ایران شد و مقام خطیر سلطنت بلا متصدی ماند در اینجا برای شاه این طر وجود داشت که دولت دکتر مصدق و مردم طبق قانون اساسی اقدام بتعیین نایب السلطنه ای بکنند و سلطنت محمد رضا شاه را بدو منتقل نمایند و بدون تردید اگر کودتای ۲۸ مرداد انجام نمیگرفت و یا در هم شکسته میشد محمد رضا شاه و یا شخص مورد نظر او قادر بیکبرانی بر مردم ایران نمیشدند. شاه میخواهد برای روز مبادا از هم اکنون که بر اوضاع مسلط است فکری بکند و برای تأمین سلطنت آینده فرزندش بطوریکه روزنامه‌ها می‌نویسند فرج دیا صادر ولیعهد را به نایب سلطنت تعیین نماید و چنان تغییراتی در قانون اساسی بدهد که اگر برای فرخ دیا هم حادثه‌ای پیش آید باز هم سلطنت فرزندش بدست یکی از چاکران تضمین شده باشد!

این اولین بار نیست که شاه بر اساس منافع شخصی خود و خانواده اش به قانون اساسی یعنی خونهای انقلاب مشروطیت دستبرد میزند. پسر و پسر یعنی رضا شاه و محمد

«انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری»

و سرمایه داری چینی

مطبوعات چین تا کنون اطلاعات و آمار در باره تعداد سرمایه دارانی که در چین ربح سرمایه خود را از دولت دریافت می‌دارند و مبلغی که دولت بابت این ربح سرمایه داران چینی می‌پردازد منتشر نکرده‌اند. ولی موافق آمار منتشره پدر مطبوعات خارجی، در چین بیش از یک میلیون سرمایه دار وجود دارد که تا امروز میزان ۵ درصد «ربح سرمایه گذاری» از کسبه قوت دولت دریافت می‌کنند و با آنکه تا کنون چند بار مهلت پرداخت این باج به سرمایه داران محدود اعلام گردیده ولی هر باز تمایز شده و تا امروز عملاً ادامه دارد. از این عده ۳۰۰ هزار نفر مدیران کارخانه های ملی شده هستند که ماهانه از دولت حقوق دریافت می‌دارند. علاوه بر این حقوق منظم ماهی برخی از این سرمایه داران تا حدود ۲۰۰ - ۳۰۰ هزار دلار در سال ربح سرمایه می‌گیرند و عایدی عده ای نیز به بیش از یک میلیون دلار در سال بالغ است! برای آنکه سهامداران سرمایه دار در کشور های سرمایه داری چنین عوایدی داشته باشند باید مبلغ سرمایه اصلی آنها به میلیون ها دلار بالغ شود. «مارکسیست - لنینیست های چین این بهره کشی سرمایه داری را سالهاست که عمیقاً مخفی نگاه می‌دارند. در سالهای اخیر مناسبات اقتصادی و بازرگانی خارجی چین تغییر سمت داده است و بجای کشور های سوسیالیستی این مناسبات با کشورهای سرمایه داری برقرار شده و بسط می‌یابد. با توجه باین واقعیات جالب است که «انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری» زده ای به این منافع میلیون های چینی صدمه نزده است. درست است که در روز های اول «انقلاب فرهنگی» خون وی بین ها (درد سرخ) در جراید دیواری گاه مسئله قطع پرداخت نرول به سرمایه داران را مطرح کردند ولی پس از چند روز چنانکه گویی دستوری جدی از بالا صادر شده باشد این سخنان بکلی قطع شد. بقول یک روزنامه افریقائی کسی که از «انقلاب فرهنگی» کتک خورده و تحقیر شده است کمونیست ها و روشنفکرانی هستند که در کشور های سوسیالیستی تحصیل کرده اند و الا سرمایه داران و همه کسانی که در اروپای غربی و امریکا تحصیل کرده بودند مورد هیچگونه توهینی قرار نگرفته اند. در کشوری که هزاران سرمایه دار در آن بابت ربح سرمایه عواید کلان دارند کمونیست های سابقه دار چین که عدری را در مبارزه گذرانده اند به «درپیش گرفتن راه سرمایه داری» متهم میشوند. آیا کسانی که تحت عنوان «انقلاب کبیر فرهنگی» حزب کمونیست چین بر اه انداخته اند نماینده تفکر ضد انقلابی این یک میلیون سرمایه دارند یا حزب کمونیست چین؟ جواب این سؤال را هر کسی که از عقل سلیم بهره مند است باسانی میدهد تصور میرود به تنهایی این واقعت نشان میدهد که سخنان چپ و فریادهای انقلابی مائوئیست ها در زندگی واقعی دارای کدام محتوی و چه عباری است؟

آزادی و استقلال چیزی نیست که آنرا بتوان بدون فداکاری و جانپنازی بدست آورد و مللی که باین مقام نائل شده اند، اقتدر از خود گذشتگی نشان داده اند تا به مقصود رسیده اند.

دکتر مصدق در دادگاه نظامی

پس از مصدق

(ارزیابی «خودی» و بیگانه از او)

در گذشت دکتر محمد مصدق، چنانکه بدیهی است، در جهان انمکاسی نیرومند یافت. کمتر روزنامه جندی در کشور های مختلف جهان است که از این ضایعه و از بزرگی مردی که روی در نقاب خاک کشیده است یاد نکرده باشد. ما از انبوه مطالبی که نوشته شده است به ذکر سه نمونه بسنده می‌کنیم. روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو در شماره ۷ مارس ۱۹۶۷ خود نوشت: «نخست وزیر سابق ایران محمد مصدق در گذشت و چنانکه خبرگزاری فرانس پرس اطلاع میدهد تشییع بسیار موقری برای او تدارک دیده اند. وی در سال ۱۹۴۹ سازمان «جهه ملی» را ایجاد کرد که در مارس ۱۹۵۱ قانون ملی کردن صنایع نفت را از مجلس گذراند. مصدق در پاسخ اعمال فشار انگلستان و ایالات متحده امریکا مناسبات دیپلماسی را با انگلستان قطع کرد. در اوت ۱۹۵۳ با یک کودتای ارتجاعی حکومت مصدق را سرنگون ساختند و ویرا به خیانت متهم نمودند و سه سال حبس محکوم گردیدند. از سال ۱۹۵۶ مصدق در خانه خود در دهکده احمدآباد تحت نظر قرار گرفت و در همین شرایط در گذشت.»

روزنامه تایمز چاپ لندن در شماره ۶ مارس ۱۹۶۷ نوشت: «هیچ مرد واحدی توانست مانند مصدق در رأس یک جنبش مبین پرستانه و ملی پر دوامی قرار بگیرد. او بعنوان مردی شناخته شده است که با اکادمی و مصالح جدی بود هرگونه مداخله بیگانگان را در امور ایران رد میکرد.»

روزنامه اوموند چاپ پاریس مقاله مفصلی در معرفی و ترجمه حال مصدق طی سه بخش نگاشت و از جمله نوشت: «(دشمنان او) احساس میکردند که با وجود او، دیگر با ایران رشوه خوار که نیم قرن پیش امتیازات بسیاری از آن گرفته بودند، سرو کار ندارند. این ایران، ایران کوروش بود. با مردی صاحب هوش سرشار و با فرهنگ و ادب و شم سیاسی نیرومند.»

اوموند مسئله رابطه حزب توده ایران با حکومت مصدق را این مطرح کرد و نوشت: «ایالات متحده امریکا که در زمان ترومن از او حمایت میکرد با ورود ایزنهاور در کاخ سفید تغییر روش میدهد. ایالات متحده نمیتواند تا بدان درجه از انگلستان خود را جدا کند. بویژه که شرکتهای بزرگ نفتی امریکا نمیتواند نمونه و درس بدی را که ایران بسایر کشور های تولید کننده نفت خاور میانه میدهد تحمل کند. حزب توده ایران از مصدق حمایت میکند. خورشیدیکه از مشرق برمیخیزد سایه خود را بر ایران میافکند. البته همه میدانند که مصدق ضد کمونیست بود ولی کمونیستها موافق مصدق بودند.»

اوموند جریان کودتای ۲۸ مرداد را توصیف میکند و مینویسد: «شاه از تبعید کوتاه خود بازگشته در یک ماشین زره پوش با سرعت دیوانه وارد فاصله بین فرودگاه و مقر خود را طی کرد. تمام چهار راهها با تانک ها محافظت میشدند. بر تهران امروز گرد سرگک پاشیده بودند. چند هفته بعد ریچارد نیکسن معاون رئیس جمهوری امریکا به تهران آمد تا در محل ببیند که چگونه سازمان جاسوس امریکا بخوبی کار کرده است.»

اوموند سپس جریان محاکمه مصدق را توصیف میکند و در پایان چنین مینویسد: «این محاکمه با صدور حکمی شگفت انگیز خاتمه یافت. مصدق در زندان نمرود. او در ملک خود در حالیکه آزادیش تحت محدودیت و مراقبت شدید بود تا آخرین روز های عمر با وجدانی آرام گل سرخ پرورش میداد.»

اینهاست نمونه ای از آنچه دیگران نوشتند ولی در وطن مصدق جز یک متن تهیه شده سازمان امنیت که در آن کوچکترین اشارهای بشخصیت تاریخی مصدق نیست چیز دیگری در جراید درج نشد. روزنامه اطلاعات بر عکس بشیوه همیشگی خود در صدد تحقیر شخصیت مصدق برآمد و در سرمقاله ۱۴ اسفند ماه خود تحت عنوان «سخنی و عبرتی» با اشاره به بیانات شاه در کانون مهندسان نفت چنین نوشت:

«این سخنان (یعنی سخنان شاه - مردم) خاطره تلخ روزهایی را یاد ما آورد که مردم ایران پس از پیروزی در مبارزه همگانی خود بخاطر ملی کردن صنایع نفت شاهد یک دوران بهران بودند، دوره ای که اجباراً تأسیسات نفتی ایران تعطیل شد و هرگونه تلاش برای صادر کردن و فروختن حتی یک بشکه نفت در بازار جهان بی نتیجه ماند.»

رژیم از اجراء آخرین وصیت مصدق دائر بر آنکه او را در کنار قبور شهدای ۳۰ تیر دفن کنند جلوگیری کرد، چرا؟ زیرا شاه و هیئت حاکمه کنونی بمصدق کین میورزند و او را گناهکار میدانند. آیا گناه او چه بود؟ خود او در دفاعیات مردانه خویش در دادگاه نظامی چنین گفت:

«تنها گناه من، گناه بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کردم و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراطوریهای جهان را در این مملکت برچیدم.»

ولی او بسبب همین «گناه» در نزد مردم ایران قدری جلیل دارد و مردمی فراموش نشدنی است.

تلگرافها و نامه های متبادله

بین حزب ما جمعیت جهانی

حقوقدانان دموکرات

جندی پیش حزب ما بمناسبت تشکیل جلسه بیستین سال جمعیت حقوقدانان دموکرات در بروکسل (بلژیک) تلگرافی بشرح زیرین برای دبیر کل این جمعیت آقای ژوئه نرمان ارسال داشت:

«شادباشهای گرم خود را بمناسبت بیستین سال جمعیت شما ارسال میداریم و آرزومندیم که مبارزه شما در راه عدالت و دموکراسی و صلح کامیاب گردد. بنام طبقه کارگر ایران از خدمات گرانبهای جمعیت برای نجات جان مینهن پرستان ایرانی بویژه علی خاوری و پرویز حکمت جو تشکر میکنیم. کمیته مرکزی حزب توده ایران»

از آنجا که جمعیت حقوقدانان برای این جلسه از بانو خاوری دعوت کرده بود تا در جلسه حضور یابد، بانو خاوری به آدرس آقای ژوئه نرمان (پاریس - پاریس) تلگراف زیرین را ارسال داشت:

از دعوت محبت آمیز شما بمناسبت بیستین سال تأسیس جمعیت بسیار متشکرم و متأسفم که نمیتوانم در آن حضور یابم. سیاست صمیمانه را برای خدمتی که جمعیت برای نجات جان همسرمان انجام داده است از جانب خود و فرزندمان ابراز میدارم. عمیقترین احساسات حق شناسی ما را ببینید.

سویا خاوری»

در پاسخ نامه کمیته مرکزی حزب ما اخیراً نامه زیرین از جانب دبیرخانه جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات دریافت شده است:

به حزب توده ایران

«تلگرافی که بمناسبت بیستین سال «جمعیت جهانی حقوقدانان دموکرات» ارسال داشته اید در ما تأثیری عمیق داشت. این پیام برای ما تشویقی است گرانها. ما از محبت شما بسیار متشکریم و متقابلاً آرزو مندیم که مردم ایران در نبرد بخاطر دموکراسی کامیاب گردند.

ما به همراه این نامه شرح جلسه شب نشینی بیستین سال خود را که در تریبون آن شخصیت های بسیاری شرکت جسته بودند ارسال میداریم. موفقیت نمایش ما از حدود انتظار خارج بود و اقتدر تماشاگر در راهرو ها ایستاده بود که بسیاری نتوانسته اند در تالار جلسه راه یابند. بزودی رساله مشتمل بر سخنرانی های جلسه را منتشر میکنیم و حتماً برای شما ارسال خواهیم داشت.

دبیر کل جمعیت - ژوئه نرمان

ضمناً در گزارش مفصل شب نشینی تصریح شده است که پیافهائی از جانب مائولیس گله زوس فهرمان آکزیرویلس و مار کویس آنا شاعر اسپانولی و بانو خاوری رسیده که از جمعیت از جانب خود و کودکانش بخاطر دفاع از جان همسرش علی خاوری تشکر کرده است.»

چند نکته در باره بودجه سال آینده

این انتقاد در جهت تشدید جنبه های منفی آن بود نه اصلاح واقعی بودجه .

مسئله عدم تعادل میان درآمد و هزینه کشور یکی از مسائل عمده ایست که سالها مورد بحث محافل دولتی و اقتصادی کشور بوده و گوشه های بی شماری در راه رفع آن انجام میگیرد . زمانی کسری بودجه صراحتاً مورد اعتراف بود ، بعد ها برای پرده پوشی واقعیات از « کسری معقول » صحبت بمیان آمد و اینک دولت آقای هویدا مدعی است که با تنظیم یک بودجه متعادل عدم توازن را در دخل و خرج مملکتی از میان برداشته است . ما در این مقاله صحت ادعای دولت ، علل بروز عدم تعادل در حساب دخل و خرج کشور و نیز برخی مسائل حساس مربوط به بودجه دولت را مورد بررسی قرار میدهم .

بودجه سال آینده
متعادل نیست

عدم تعادل میان درآمد و هزینه یکی از مشخصات عمده بودجه هائی است که در دوران رژیم کنونی به تصویب رسیده است . بودجه سال ۱۳۴۶ نیز از این لحاظ مستثنی نیست . ولی آنچه که تازگی دارد ، ادعای بی پایه دولت است که گویا برای اولین بار بودجه ای متعادل از طرف آن تنظیم شده است . بررسی ارقام نشان میدهد که بودجه سال ۱۳۴۶ با اندازه ۱۶۶ میلیارد ریال کسری دارد . و این رقم درست برابر با کسریهای رسمی و اعلام شده بودجه های سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ میباشد . منتها این بار دولت آقای هویدا بخاطر آنکه بودجه عادی دولت بصورت متعادل درآید ، ضمن گزارش خود متعهد میشود که در حدود ۱۶۶ میلیارد ریال از کل ارقام اعتبارات هزینه را صرفه جوئی نماید . البته این کاریست که دولتهای سابق نیز با همین « موفقیت » میتوانستند انجام دهند و با یک تهدید خشک و خالی بودجه را متعادل فرض کنند . چنین تعادلی در بودجه و نیز چنین بی پروایی در طرح مسائل تاکنون بسابقه نبوده است . در عین حال چنین تعهدی در شرایطی انجام میگیرد که دستگاههای دولتی علاوه بر هزینه های مصوبه بیش از ۷ میلیارد ریال تقاضای هزینه های اضافی داشته اند که دفتر بودجه باز هم برای « تعدیل » در بودجه این تقاضا ها را نپذیرفته و آنها را در ستون هزینه ها وارد نکرده است . باین ترتیب دستگاه اجرایی رژیم با استفاده از فضای مساعد برای هر گونه چشم بندی ۱۶ میلیارد کسری متعکس در بودجه را به صرف یک تعهد نادیده گرفته و برخلاف اسلاف خود و حتی بودجه سال گذشته خویش آنرا به حساب نیاورده است .

کسب اجازه برای صدور اوراق قرضه برای تأمین هزینه های نظامی کشور از نوآوریهای دیگر دولت آقای هویدا بمنظور تعدیل بودجه است . دولت برای تأمین بخشی از هزینه های روز افزون نظامی خود

بمیزان ۳ میلیارد ریال اوراق قرضه باصطلاح دفاعی انتشار خواهد داد . یعنی بوام داخلی متوسل خواهد شد . این مبلغ نیز یکی از اقلام کسر بودجه عادی سال آینده است که آقای هویدا و نیز مجلسیان و مطبوعات آنرا نادیده میگیرند . خصوصیت این کسری آن است که هر ساله اقلا در حدود ۱۸۰ میلیون ریال بابت بهره آن باید پرداخت شود . بنابر این کسری رسمی بودجه عادی کشور برقم ۴۶۶ میلیارد ریال بالغ میگردد . اگر مبالغی را هم که برای هزینه های نظامی از طریق وامها و اعتبارات خارجی باید تأمین شود (وما) ارقام آنرا در دست نداریم (کسری بیفرایم) عدم تعادل بودجه عادی باز هم بیشتر خواهد بود . صرفنظر از این ارقام ، کسری بودجه عادی ۶۶ میلیاردی ایران به ۷ درصد بالغ میگردد .

وضع بودجه عمرانی کشور نیز بهتر از وضع بودجه عادی نیست . از ۶۸۳ میلیارد هزینه های عمرانی فقط ۴۰۰ میلیارد از محل درآمد دولت (بابت نفت) تأمین خواهد شد و ۲۷۸ میلیارد مابقی یعنی بیش از ۳۹ درصد از طریق فروش اسناد خزانه ، وامهای بانک مرکزی و وامهای خارجی بدست خواهد آمد .

بنا بر این در بودجه ۱۳۴۴ میلیاردی دولت (بعجز بودجه مؤسسات انتفاعی و بازار گانی و عام المنفعه) بیش از ۳۱ میلیارد ریال یعنی در حدود ۲۳ درصد کسری وجود دارد که باید از طریق وامهای داخلی و خارجی و یا «تعهد» دولت تأمین گردد .

یک حسابسازی
عوامفریبانه

در برنامه هفتساله دوم پیش بینی شده بود که ۸۰ درصد درآمد دولت از نفت باید به مصرف بودجه عمرانی کشور برسد . ولی افزایش سرسام آور هزینه های بودجه عادی دولت و بخصوص هزینه های نظامی باعث شد که سهم سازمان برنامه بتدریج تا ۵۵ درصد کل درآمد نفت تقلیل یابد . بعد هاسهم سازمان برنامه بتدریج تا ۷۵ درصد افزایش یافت . در بودجه سال ۱۳۴۶ بنا بر گزارش آقای هویدا برای اولین بار سهم سازمان برنامه از درآمد نفت بحد قانونی ۸۰ درصد افزایش یافته و متناسب با آن سهم بودجه عادی دولت از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد کاهش یافته است . یعنی در سال آینده سهم بودجه عادی ۵ درصد کمتر از سال جاری خواهد بود . ولی اگر ماهیت امر را مورد بررسی قرار دهیم ، خواهیم دید که این نیز ادعائی بیش نیست .

قبلا باید متذکر شویم که در آمدهای دولت ، صرفنظر از منابع آنها ، در آخرین تحلیل یک کاسه میشوند . از این نظر برای تأمین هزینه ها ، منابع مختلف درآمد اهمیت اصولی ندارند . اگر میزان هزینه ها قبلا مشخص شده باشد ، دیگر این مسئله اهمیت نخواهد داشت که این هزینه ها از کدام

منبع تأمین خواهد شد .

بعلاوه کاهش سهم بودجه عادی از درآمد نفت ، میبایست توأم با صرفه جوئی مطلق یا نسبی در بودجه عادی باشد . و حال آنکه بودجه عادی در سال آینده با اندازه ۱۴ درصد افزایش خواهد یافت . بنا بر این افزایش هزینه های عادی بایست بنحوی از محل درآمد های دولتی تأمین گردد .

دولت با تقلیل سهم بودجه عادی از درآمد نفت با اندازه ۵ درصد ، در سال آینده ۲۰۵ میلیارد از درآمد نفت را که میبایست جزو بودجه عادی باشد ، ظاهراً به بودجه عمرانی منتقل کرده است . از طرف دیگر برای جبران کسری درآمد بودجه عادی برای اولین بار دست بانتشار اوراق قرضه دفاعی برده است که میزان آن ۳ میلیارد ریال بوده و بیش از مبلغ انتقالی به بودجه عمرانی میباشد . یعنی عملاً بیش از آنچه که ظاهراً از درآمد بودجه از طریق تقلیل سهم دولت از عایدات نفت کاسته شده ، بطریق دیگر به بودجه افزوده شده است . البته دولت میتواند بهمین طریق تمام درآمد نفت را به بودجه عمرانی تخصیص داده و در مقابل مبالغ حاصله از فروش اسناد خزانه و وام بانک مرکزی را که فعلاً از منابع درآمد بودجه عمرانی است ، به بودجه عادی منتقل سازد و مدعی شود که تمام درآمد نفت صرف امور عمرانی میشود . ولی اینکار چیزی جز عوامفریبی نیست .

کسری در بودجه
ناگذر نیست

بطوریکه دیده شد علیرغم ادعای دولت بودجه سال ۱۳۴۶ نیز دارای کسری است و این کسری از طریق وامها و اعتبارات داخلی و خارجی جبران خواهد شد .

آنچه که مورد انتقاد ماست وجود کسری در بودجه بطور کلی و فی نفسه نیست . زیرا در شرایطی که دولت با سرمایه گذارهای مستقیم در امر پیشرفت اقتصادی شرکت میکند ، پیش بینی هزینه بیش از درآمد و تأمین این هزینه ها از طریق وامها و اعتبارات داخلی و خارجی موجه و حتی ضروری است . ولی انتقاد ما از کسری بودجه در شرایط کنونی از آن جهت است که این کسری نتیجه کمبود درآمد های دولتی نبوده ، بلکه معلول هزینه های غیر ضرور و چه بسا زیانبخش از لحاظ مصالح اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایرانست .

هزینه های عادی دولت در بودجه سال ۱۳۴۶ نسبت به بودجه ۱۳۳۲ با اندازه ۶۶۰ درصد و هزینه های مربوط به امور باصطلاح انتظامی (ارتش ، پلیس ، ژاندارمری) با اندازه ۹۳۰ درصد افزایش خواهد یافت . در این مدت درآمد ملی ایران از لحاظ پولی در بهترین حالات (یعنی با احتساب رشد متوسط ۴ درصد و با در نظر گرفتن تغییر قیمتها بمیزان متوسط ۵ درصد) میتواند فقط در حدود ۳۷۰ درصد افزایش داشته باشد . بدینسان افزایش هزینه های عادی دولت و بویژه افزایش مخارج نظامی آن بهیچوجه با پیشرفت اقتصادی و بنیه مالی کشور متناسب نیست . اگر طی ۱۴ سال پس از کودتا هزینه های عادی و بودجه

نظامی دولت متناسب با رشد اقتصادی کشور افزایش مییافت ، در سال ۱۳۴۶ این هزینه ها حداکثر به ۴۰ میلیارد بالغ میگردد و حال آنکه بودجه سال ۱۳۴۶ رقمی را برابر ۶۶ میلیارد ریال پیش بینی میکند ، یعنی ۲۴ میلیارد ریال بیش از امکانات واقعی اقتصاد کشور . این مبلغ تقریباً در حدود کسری بودجه عمرانی کشور در سال ۱۳۴۶ و بیش از میزانی است که در اینسال برای سرمایه گذارهای دولتی باید از طریق وامها و اعتبارات خارجی تأمین گردد . بدینسان افزایش بی بند و بار هزینه های عادی و بخصوص هزینه های نظامی باعث محدود شدن امکانات مالی دولت گردیده است و این خود نتیجه سیاست ضد ملی رژیم کنونی است .

ضرورت و شرایط
وامها و اعتبارات

تصریح کردیم حزب
ما مخالف استفاده از
وامها و اعتبارات داخلی و خارجی نیست . صحبت فقط بر ضرورت دریافت وام و اعتبار ، شرایط و انگاری و سرانجام هدف استفاده از آنهاست .

درآمد های نفتی ایران که در قیاس با درآمدهای اکثریت مطلق کشور های در حال رشد یک درآمد استثنائی است ، ضرورت توسل دولت ایران را بوامها و اعتبارات خارجی به حداقل میرساند . درآمد دول اکثر کشور های در حال رشد از طریق مالیات ها و عوارض تأمین میشود و این کشورها مجبورند که سرمایه های لازم برای فعالیت اقتصادی دولت خود را نیز از این منابع تأمین نمایند . ولی دولت ایران مانند دول سایر کشور های نفت خیز علاوه بر منابع عادی درآمد های دولتی ، از منبع بزرگ درآمد ارزی برخوردار است و این منبع اضافی امکانات وسیع برای فعالیت اقتصادی دولت بوجود میآورد . افزون بر این میتوان بخش اعظم سرمایه گذاری های خود را بحساب درآمد های خود انجام دهد . و حال آنکه دولت ایران از ۶۸ میلیارد هزینه های عمرانی خود در سال ۱۳۴۶ ۴۰ میلیارد ریال را بحساب درآمد های سرذ

ولی بطوریکه گفتیم در صورت صرفه جوئی در هزینه دستگاههای کشوری و تعدیل هزینه های نظامی نه تنها دولت ایران میتواند کسری بودجه عادی خود را از میان بردارد بلکه بخشی از درآمد های عمومی خود را نیز بکار های عمرانی تخصیص دهد . در صورت پیش گرفتن چنین سیاستی دولت ایران خواهد توانست تمامی درآمد های حاصله از منابع نفت خود را در امور عمرانی سرمایه گذاری نماید و بدون توسل بوامها و اعتبارات خارجی حتی بمیزانی بیش از حجم پیش بینی شده در بودجه کشور ، بسرمایه گذارهای خود بیفزاید . در چنین شرایطی توسل بوام و اعتبار خارجی یک ضرورت اقتصادی جهت تأمین

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۴

چند نکته درباره بودجه

حداقل رشد اقتصادی نبوده بلکه وسیله کمی برای تسریع هر چه بیشتر آن خواهد بود. یعنی عملیات تحول کیفی در امر استفاده از وامها و اعتبارات خارجی بوجود خواهد آمد زیرا در اینجا استفاده از اعتبارات از روی ناچاری انجام نگرفته و امکانات وسیع برای تأمین بهترین شرایط جهت اخذ وام بوجود میآید.

شرایط واگذاری اعتبارات و وامهای خارجی از اهم مسائل در این زمینه است. وامها و اعتبارات کشورهای غرب علاوه بر شرایط سخت اقتصادی (بهره کلان، مهلت کوتاه باز پرداخت، پرداخت اصل و فرع وام با ارزهای سبب الحصول، اجبار خرید در کشور وام دهنده و غیره) توأم با شرایط سیاسی و نظامی بوده و همه این عوامل منجر به تشدید وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی کشور میگردد. از آنجا که شرایط واگذاری اینگونه وامها و اعتبارات بر اصول عادلانه نبوده و تعهدات متقابل برای کشورهای وام دهنده راه نیست و درواگذاری آنها نقشه سنجیده

و برنامه پایدار وجود ندارد، کشورهای غربی هر آن میتوانند بامانور در این زمینه رشد اقتصادی کشور را دچار وقفه و رکود سازند. چنانکه اجرای برنامه پنجساله که قسمت بزرگی از هزینههای آن مبیایست از طریق اعتبارات خارجی تأمین گردد و سمت گیری دولت نیز در این زمینه متوجه کشورهای فریبی بود (و هنوز هم میزان زیاد چنین است)، از همان آغاز دچار دشواری گردید. طی بیش از چهار سال که از آغاز اجرای این برنامه میگذرد تا کنون دولت نتوانست سرمایه گذاری های بیش بینی شده در بودجه های سالانه کشور عمی سازد. چنانکه در سال ۱۳۴۲ از ۲۴۶ میلیارد بودجه مصوبه سازمان برنامه فقط ۱۸۸ میلیارد ریال، در سال ۱۳۴۳ از ۳۶۶ میلیارد تنها ۲۷۲ میلیارد ریال و در ۱۳۴۴ از ۵۰ میلیارد در حدود ۴۰ میلیارد سرمایه گذاری شد یعنی در عرض سه سال، سرمایه گذاری فقط باندازه ۷۷ درصد اجرا گردید. علت آن بود که در این سالها دولت نتوانست وام و اعتبار مورد نظر خود را از کشورهای امپریالیستی دریافت دارد. با نتیجه دولت ناگزیر شده است که قسمت اعظم سرمایه گذاریهای بیش بینی شده در برنامه پنجساله را باسالیهای آخر دوره برنامه موکول سازد. تراکم هزینه های عمرانی در یکی دو سال آخر دوره برنامه باعث رشد ناهماهنگ اقتصاد گردیده و خطرات تورمی شدید برای کشور بوجود خواهد آورد. تمام این وضع نتیجه شرایط عمومی نامساعد اعتبارات خارجی و یک جانبه دولت بکشورهای امپریالیستی بوده است.

قراردادهایی که در یکسال اخیر با کشورهای سوسیالیستی منعقد گردید، برخلاف نتایج ناشی از مناسبات با کشورهای امپریالیستی امکانات مساعد برای پیشرفت اقتصادی ایران فراهم میسازد. بسط مناسبات اقتصادی با کشور

های سوسیالیستی توسعه دامنه قرارداد های دراز مدت مبتنی بر اصل پایداری و تعهدات متقابل - پایه های محکم در زمینه اعتبارات خارجی، امکان وسیع برای صرفه جویی در ارز، اهم مناسب برای تأمین رشد و ثبات اقتصادی و وسیله مطمئن برای صنعتی کردن کشور بوجود میآورد و تمام این عوامل شرایط لازم برای تضعیف وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران و بهبود وضع مادی زحمتکشان فراهم میسازد.

بودجه دولت مالیاتهای مستقیم و زحمتکشان و غیر مستقیم و درآمد

نفت عمده ترین اقلام در آمد بودجه را تشکیل میدهند. در سال ۱۳۴۶ سه منبع مذکور ۷۵ درصد در آمد بودجه عادی کشور را تأمین خواهد کرد (مالیات های مستقیم و در آمد نفت هر یک ۱۵٫۶ درصد و مالیات های غیر مستقیم به تنهایی ۴۳٫۸ درصد) . در همین سال تمام در آمد واقعی بودجه عمرانی دولت نیز از محل غایبات نفت خواهد بود. بطوریکه دیده میشود مالیات های غیر مستقیم بخش عمده در آمد بودجه عادی دولت را تشکیل میدهد. و از آنجا که پرداخت یک سوم مالیات های مستقیم نیز از محل حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان مؤسسات دولتی و خصوصی و در آمد کسبه و صنعتگران دستمزد بگیر انجام میگردد، میتوان گفت که در حدود ۵۰ درصد در آمد بودجه عادی دولت از محل در آمد ناچیز توده های زحمتکش تأمین میشود.

در آمد دولت از منابع نفتی نیز تماماً از قبل دسترنج زحمتکشان ایران بدست میآید. از آنجا که سرمایه داران ایرانی دیناری هم در این رشته سرمایه گذاری نکرده اند لذا طبق تئوری عوامل تولید اقتصاددانان بورژوازی هم کوچکترین نقشی در پیدایش این منبع در آمد دولتی ندارند. ثروتمندان و صاحبان سرمایه در ایران که بیش از ۵۰ درصد در آمد ملی بکسبه آنان سرازیر میگردد کمتر از ۱۰ درصد بودجه عادی دولت و کمتر از ۴ درصد بودجه کل کشور را از طریق پرداخت مالیات های مستقیم متحمل میشوند.

شایان توجه است که در سال آینده در آمد دولت از محل مالیات های غیر مستقیم باندازه ۲۵ درصد افزایش خواهد یافت. اگر هم بیش بینی های اغراق آمیز محافل دولتی را درباره افزایش در آمد ملی به میزان ۱۲ - ۱۰ درصد صحیح فرض کنیم و نیز فرض کنیم که مصرف اهالی هم متناسب با در آمد ملی بالا خواهد رفت، باز افزایش مالیات های غیر مستقیم باندازه ۲۵ درصد هیچگونه توجه اقتصادی نمیتواند داشته باشد.

این از فاقم و واقعات جنبه ضد طبقاتی و کاملاً غیر دموکراتیک بودجه ایران را بوضوح تمام آشکار میسازد.

بودجه دولت ایران در جهات کلی خود با مصالح ملی و منافع زحمتکشان هماهنگ نیست. فقط با پایان دادن وابستگی های سیاسی و نظامی و اقتصادی و کاستن فشار

بقیه از صفحه ۲

دست درازی بحقوق مردم

رضا شاه مکرر بقانون اساسی دستبرد زده اند. رضا شاه اصل ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی را تغییر داد و سلطنت را در خانواده خودارثی نمود، اصل مربوط فرماندهی کل قوا را بنحوی تغییر داد که فرماندهی کل قوای ایران در دست او باشد؛ اصل دیگری را که مربوط بایرانی الاصل بودن ملکه ایران باشد بدست مجلس بدین نحو خنده آور تفسیر کرد که منظور از ایرانی الاصل مذکور در اصل ۲۷ متمم قانون اساسی اعم است از مادری که... دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از ازدواج با شاه یا ولیعهد ایران... به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورایی بموجب فرمان پادشاه صفت ایرانی الاصل او اعطا شده باشد.

محمد رضا شاه در کتاب « مأموریت من برای وطن » مینویسد که: « یکی از نخستین کارهای من در آغاز سلطنت این بود که مشروطه و دموکراسی را دوباره احیا کنم. احیای مشروطیت را این شاه مشروطه طلب و دموکرات با دستبرد بقانون اساسی آغاز کرد. پس از واقعه بهمن ۲۷ بایرقراری حکومت نظامی و سلب هر گونه آزادی از مردم مجلس مؤسسان فرمایشی در اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ بوجود آورد و اصل ۴۸ قانون اساسی را بدین نحو تغییر داد که: اعلیحضرت همایونی میتواند هر یک از مجلسین شورا و سنارا جداگانه و یا دو مجلس را در آن واحد منحل سازد... شاه مجلس سنارا که عملاً منسوخ بود بوجود آورد و سنکری در مقابل مجلس شوری برای خود برپا کرد. شاه نصب و عزل وزراء را که طبق اصل ۲۸ قانون اساسی و اصول ۴۵ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۴ و ۶۵ و اصل ۶۷ متمم قانون اساسی هیچگونه مسئولیتی در مقابل او ندارند بلکه جمعا و فردا در مقابل مجلسین مسئول هستند و بنا براین باید از طرف آنها تعیین گردند، در حیطه اختیارات خود در آورد و مجالس دستوری هم باسکوت خود بر آن صحنه گذاشتند. شاه با تشکیل « کنگره » یعنی مجمعی مرکب از شورا و سنا تکملهای به اصل ۴۹ قانون اساسی افزود و بدینوسیله حق (و تو) یعنی رد کلیه قوانین از جمله قوانین مالی را که سر نوشت دولتها بدان بسته و از حقوق خاص مجلس شوری است، بدست آورد و برفدرت خویش افزود. شاه حق وضع قانون را که طبق اصل ۲۷ متمم قانون اساسی حق منحصر مجلس و اساساً پایه حکومت دموکراسی است، هنگام تعطیل مجلسین، از حقوق خود دانست. با این دستبردها شاه که بقول خود میخواست « مشروطه را دوباره احیا » کند مشروطه را بصورت شیری بی دم و سر و شکم در آورد و اینک بار دیگر برای محو بقایای اختیارات مجلس هویدا را مأمور تغییر مجدد سه ماده از متمم قانون اساسی کرده است.

شاه حکومت مشروطه را عملاً تبدیل بچکومتی فردی و استبدادی نموده و با استفاده بار بودجه بردوش زحمتکشان میتوان بودجه ای متعادل و عادلانه تنظیم کرد. مسعود

از شرایط ترور و اختناق و سلب هر گونه آزادی از مردم تمام این کارها را بصورتی « قانونی » و « دموکراتیک » انجام میدهد. بدین طریق که نخست وزیر منصوب از طرف او هویدا از مجلس، مجلس فرمایشی، تقاضای تشکیل مجلس مؤسسان میکند مجلس تصویب مینماید و سازمان امنیت مقدمات انتخابات مجلس مؤسسان را فراهم میکند و آنچه شاه دیکته کند بصویب میرساند و باین شکل شاه بنحوی « دموکراتیک » دموکراسی را مثله میکند. اینک این سثوال مطرح میشود که در مقابل این دستبردها که در جلو چشمان باز و حیرت زده مردم انجام میگردد چه باید کرد؟ در شرایطی که حکومت مطلقه شاه با منطق تانک و سر نیزه و شکنجه گاههای سازمان امنیت مجهز است و مردم فاقد هر گونه وسیله مبارزه علنی میباشد فقط این راه باقی میماند که باشکال مختلف اولاً این توطئه ها افشا گردد، ثانیاً به مجامع بین المللی بطلان اینگونه تصمیمات و تغییرات که در شرایط غیر دموکراتیک انجام میگردد اعلام و در هر جا و مکانی که امکان نوعی از اعتراض وجود داشته باشد شدیداً اعتراض شود. ما به هم خود اعلام میکنیم تغییراتی را که در دوران محمد رضا شاه در جهت سلب حقوق مردم و افزودن بااختیارات شاه انجام گرفته، تجاوز بحقوق مردم، بقانون اساسی و انقلاب مشروطیت ایران میدانیم و یقین داریم که کوشش شاه برای ابدی کردن حکومت خود و خاندان خود بجائی نخواهد رسید. شرایطی که امروز شاه برای تحکیم قدرت خود از آنها استفاده میکند پایدار نیست. بالاخره این شرایط بسود آزادی و بضرر دیکتاتوری تغییر خواهد کرد و سرانجام فرصت مناسب برای بی ارزش کردن این دستبردها فرا خواهد رسید. ا. گویا

چهلین روز مرگ مصدق

روز چهارم فوت دکتر مصدق، دولت بمنظور جلوگیری از تجمع مردم دستور داده بود که بهیچ عنوان نباید به کسی اتوبوس گرایه داده شود. علیرغم این دستور، قریب پنج هزار نفر اعم از دانشجو، روحانی، بازاریان و سایر قشر های مردم با صد تاج گل خود را به احمد آباد رساندند. چون عدهای از چاقو کشان برای ایجاد بلوا آمده بودند، از طرف بستگان مصدق از عاظلی که جزء جمعیت بودند تقاضا شد از ایراد سخنرانی خودداری کنند. بر روی بعضی از تاج گل ها این شعر دیده میشد:

درینا تھی از تو ایران زمین

همه زار و بیمار و اندوهگین

این بیت شعر نیز که بحروف ابجد متشخص تاریخ فوت مصدق است بین مردم شهرت فراوان یافته:

ایران همواره باز به راه تو میروند

شرمند آنکه راه بر این کاروان گرفت

خوانندگان عزیز توجه فرمائید

در شماره ۲۴ ماهنامه مردم، صفحه ۲ در مقاله « انتخابات حزبی » انتسابات درباری به غلط انحصارات درباری به چاپ رسیده است.

سخنرانی رفیق رضا اردمنش در هفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان

توجه اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری قرار گرفته و تشکیل آن بر مابیش از پیش زمینه مساعدی پیدا نموده و به مبرمترین وظیفه مبدل گردیده است.

در برابر تهاجم پی بند و بار امپریالیسم آمریکا و شانناژ متحدین آلمان غربی وی باید متحد بود. تنها با این طریق میتوان هر چه زودتر به زشت ترین جنگ تاریخ در ویتنام خانه بخشید و مطامع امپریالیسم و ارتجاع جهانی را که بر اثر تزلزل در صفوف نیروهای کمونیستی و کارگری و دموکراتیک در هر سو تظاهر میکند با شکست روبرو ساخت.

شرکت نمایندگان پیش از ۷۰ حزب کمونیست و کارگری و دموکراتیک در این جلسه تاریخی خود گام مهمی در جهت احیاء و استحکام وحدت همه نیرو هائی است که در راه صلح، استقلال، آزادی و سوسیالیسم مبارزه مینمایند. تردید نیست که غلبه نهائی و قطعی با مارکسیسم - لنینیسم است و ایندولوزهای ناسیونالیستی و آوانتوریستی که نام مارکسیسم بر خود مینهند در مقابل واقعیت، در مقابل هشیاری انقلابی نهضت کارگری و کمونیستی جهان در طول مدت محکوم بشکستند.

موفق باد هفتمین کنگره حزب سوسیالیست متحده آلمان!

پیروز باد مارکسیسم - لنینیسم!

دموکراتیک. این تاکتیک با وجود آنکه میکوشد خود را در زیر الفاظ زیبا پنهان دارد هم اکنون فاش شده و سرنوشتی بهتر از تاکتیکهای گذشته امپریالیسم آلمان غربی ندارد. زمامداران آلمان غربی که خواستهای انحصارهای بزرگ سرمایه داری، جنگ طلبان و تلافی جویان را منعکس میسازند با دستیاری امپریالیسم آمریکا و دستگاه عظیم جاسوسی رسوایش (سیا) بر آنرا به بزرگترین کانون تشریفات بین المللی تبدیل نموده اند با توجه به مراتب بالا نقش پر اهمیت کشور شما بمثابة پاسدار مقدم سوسیالیسم در اروپای غربی، در حفظ صلح و امنیت قاره اروپا پیش از پیش روش میگردد. استواری شما در افشاء نقشه های امپریالیسم آلمان غربی و دفاع از صلح و امنیت اروپا بر حشمت بین المللی آلمان دموکراتیک بسی افزوده است.

حزب ما کماکان علیه امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی، در راه استقلال، صلح، آزادیهای دموکراتیک و ترقی علیرغم کلیه دشواریها مبارزه خود ادامه میدهد. حزب ما در کشوری که اکنون از کلیه حقوق و آزادیهای دموکراتیک محروم است مبارزه در راه دموکراسی، مبارزه در راه خانه دادن پرژیم اختناق و خودسری را در مرکز توجه قرار داده است.

در یکی دو سال اخیر عنصر تازه ای در سیاست و اقتصاد کشور ما پیدا شده است که نتیجه تغییرات حاصله در جهان و ایران است و تظاهر عمده آن بهبود نسبی روابط ایران با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است.

با وجود موقعیت و نفوذ خاصی که انحصارهای آلمان غربی در اقتصاد کشور ما احراز نموده اند از هم اکنون زمینه مساعدی برای استقرار روابط اقتصادی و فرهنگی ما بین ایران و آلمان دموکراتیک فراهم میگردد. حزب ما استقرار مناسبات حسنه و همه جانبه ما بین ایران و کشورهای سوسیالیستی از آنجمله با کشور شما را در منافع کشورهای و خلقهای ما میداند و آنرا در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی ایران تلقی میکند و با تمام نیروی خود برای استقرار چنین مناسباتی بنوبه خود مبارزه میکند و بدان تهنیت میگوید.

حزب ما تحکیم وحدت و همبستگی اردو گاه صلح و سوسیالیسم و احزاب کمونیستی و کارگری و جنبش های رهائی بخش ملی را که بر اثر فعالیت انشعابگران کرده مانوسه دون مختل شده است مهمترین وظیفه ای میداند که در برابر همه احزاب کمونیستی و کارگری قرار دارد. ما عقیده داریم که نخستین اقدام برای انجام این منظور تشکیل جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری است که مورد

نامه جمعی از روشنفکران و مردم ایتالیا بمقامات دولتی ایران در مورد بازگشت مهاجرین سیاسی ایرانی بایران

اخیراً نامه ای دارای بیش از ۲۵۰ امضاء بزبان ایتالیائی بدفتر روزنامه مردم رسید. ترجمه این نامه ذیلا به نظر خوانندگان میرسد. اقدام نویسندگان نامه از جهت ماهیت خود يك اقدام انساندوستانه است که مورد تشکر ماست. بجااست که نظیر این اقدامات در نقاط مختلف تکرار شود تا رژیم ایران تحت فشار افکار عمومی جهان قرار گیرد.

به نخست وزیر ایران، رونوشت؛ وزیر دادگستری، وزیر فرهنگ، رئیس دانشگاه رونوشت؛ روزنامه های اطلاعات، کیهان، رونوشت به سردبیر محترم روزنامه مردم.

آقای محترم!

خود از این بخش از مردم ایران استفاده نمیکند ما را دچار تأسف و تعجب میکند.

ما ایتالیائی ها که لحظات سختی در تاریخ خود گذرانده ایم و شاهد مبارزات داخلی و تبعید و جلاء وطن بوده ایم میدانیم که برای يك انسان ترك خانه و خوب شدن و میهن خود چه معنی دارد. حتی اگر در يك کشور دوست مورد مهمان نوازی قرار گیرند باز هم میهن جانشین ناپذیر است.

بر اساس این عواطف عمیقاً انداخته است که ما خود را اخلاقاً موظف میدانیم به دفاع از امر تبعید شدگان سیاسی برخیزیم. برای اینکه این افراد بعنوان مردم آزاد به میهن خود باز گردند و بتوانند در رشد و پیشرفت کشورشان سهم خود را ادا نمایند.

با معذرت از این مداخله امیدواریم که احترامات فائمه ما را بپذیرید.

اخیراً چنین رخ داده است که ما با ایرانیانی که از کشور خود بععل سیاسی تبعید شده اند آشنا شویم. آگاهی از علل این تبعید دردناک برای ما حیرت و شگفتی زیادی ایجاد نمود.

ما معتقدیم آن دورانی که بمناسبت داشتن عقاید سیاسی اشخاص مورد تعقیب قرار میگرفتند دیگر سیری شده است و چنین امری نباید در کشور متمدنی مانند ایران رخ دهد. مطبوعات ما ایران را در ردیف مللی قرار میدهند که بطور جدی میکوشند تا شرایط همگامی کشورشانرا با کشورهای پیشرفته فراهم سازند. مشاهده اینکه این کوشش همه بهترین انرژیهای کشور را دربر نمیگیرد ما را سخت متحیر میسازد. صدها تکنیسین و کارشناس دارای تحصیلات عالی اکنون در تبعید و دور از وطن پسر میروند. مشاهده این امر که کشور شما در تکامل

چون بهار آمد بکوه

چون بهار آمد بکوه، پر گل شد هر درخت
لاله با فر و شکوه، سر زد از هر سنگ سخت.

شاخه ابادم گفت این سخن با نارون،
« با طرب من کشته جفت، لیک تو غرق محن

سال پیشین داشتی جامه ای بر تن ز برک
از چه عریانی کنون گر ندادی تن برک؟

تو سراپا چوب خشک، من سراپا شاخ تر
دی گذشت و شد بهار، مرده ای، خوابی مگر؟

نارون خندید و گفت: « ای درخت بی شکیب
غافل از راز دهر، غره ای بر رنگ و زیب

شیره ها گیرم ز خاک، ریثه ها دارم در آب
آشنائی باشم با فروغ آفتاب،

هفته ای دیگر بیای، تا شکوفد پیکر
بر کک و گل سر تا بیای، جامه گردد در برم،

قرم قرم خواند ز شاخ، بهر شیدایان نشید
سایه اندازم فراخ، جلوه گردانم بدید.

آنکه را جانی قوی است رغم هر زجر و ستیز
بر جهد آخر ز جای با درفش رستخیز.

ا.س.



کودکان برای سوختن ساخته نشده اند.